

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا  
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۱۴، زمستان ۱۳۹۳

## تحلیلی بر گسترش بیماری طاعون در ایران دوران فترت و تیموری (۷۳۶ - ۹۱۱ ه.ق / ۱۳۳۶ - ۱۵۰۶ م)

مسعود کثیری<sup>۱</sup>  
راضیه افشاری فر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۲/۳۰

### چکیده

دوره‌ی حکومت تیموریان در ایران، معادل با شروع دوره‌ی رنسانس و بروز یکی از اپیدمی‌های بزرگ تاریخ در اروپا است که به «مرگ سیاه» مشهور است. در طول یک و نیم قرن حکومت تیموریان، چندین اپیدمی بزرگ طاعون در ایران ظهور یافتند که آثار بدی را در تغییر بافت جمعیت ایران به وجود آوردند و مورخان متعدد آن دوره در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند.

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. masoodkasiri@gmail

۲. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، پژوهشگر علوم تاریخی. Afshar90@yahoo.com

بررسی آثار مورخان نشان می‌دهد که برخلاف پزشکان آن زمان، مورخان چندان تفاوتی بین بیماری طاعون و وبا قائل نبودند و در نوشته‌های خود، گاه این دو بیماری را معادل هم به کار برده‌اند. بررسی زمانی و مکانی این اپیدمی‌ها نشان می‌دهد که این بیماری‌ها در مسیر جاده‌ی ابریشم به صورت خاص و در خطه‌ی شمالی کشور به صورت عام، از جهت شرق به غرب در حرکت بوده‌اند.

### واژگان کلیدی: طاعون، تیموریان، وبا، هرات.

#### ۱. مقدمه

دوره‌ی فترت از مرگ سلطان ابوسعید ایلخانی، آخرین ایلخان مغول، در سال ۷۳۶ ه.ق (۱۳۳۶ م) شروع شد، تا سال ۷۷۱ ه.ق (۱۳۷۰ م) با قدرت گرفتن تیمور ادامه داشت، در دوره‌ی ۱۴۱ ساله‌ی حکومت تیموری، با به قدرت رسیدن امیر تیمور گورکانی در شهر سمرقند (۷۷۱ ه.ق / ۱۳۷۰ م) به طور رسمی آغاز شد و با سقوط هرات در سال ۹۱۲ ه.ق (۱۵۰۷ م) توسط قوای ازبک پایان پذیرفت. در این پژوهش، دایره‌ی زمانی ۱۷۸ ساله را بررسی می‌کنیم. از نظر جغرافیایی نیز باید در نظر داشته باشیم که در اواخر این دوره، ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در بخش غربی ایران حکومت می‌کردند و مرزهای تیموری و ترکمانان، به صورت دائمی در حال تغییر بودند؛ بنابراین، حوزه‌ی جغرافیایی مورد بررسی در این پژوهش، کشور فعلی ایران و قسمتی از افغانستان است.

طاعون یا مرگ سیاه یک بیماری واگیر و کشنده است که توسط نوعی میکروب به نام *Pasteurella Pestiis* و از طرق مختلف، به ویژه نیش کک به انسان منتقل می‌شود. باکتری در خون موش وجود دارد و هنگامی که کک موش را می‌گزد، آن را دریافت و با نیش خود به انسان منتقل می‌کند. این بیماری از طرق دیگری مانند تنفس هم از انسان به انسان منتقل می‌شود و با ایجاد درد و تورم در غدد لنفاوی و سپس سردرد و خونریزی داخلی، حداکثر طی یک هفته بیمار را به کام مرگ می‌فرستد (چیت‌ساز، ۱۳۶۸: ۴۴۴).

هنگامی که این بیماری شعله‌ور می‌شد، کشتار بسیار زیادی به وجود می‌آورد؛ به طوری که کاهش نفوس و جمعیت انسانی، عوارض جبران‌ناپذیری را در عرصه‌ی اجتماعی و اقتصادی، به جای می‌گذاشت. با در نظر گرفتن این موضوع که شدت بروز بیماری در بین جوامع یکجانشین و متمدن شهری بیش از صحرائنشینان بود، بروز این بیماری در طول تاریخ ایران، با کاهش جوامع شهرنشین، بافت جمعیتی ایران را به تدریج به سمت صحرائنشینی پیش برد و باعث تأثیرات منفی در فرهنگ و تمدن ایرانی شد. همه‌گیری‌های این بیماری حتی تا سال‌های اخیر هم در قسمت‌هایی از نقاط ایران مشاهده می‌شد، چنانکه در سال ۱۲۶۵ ه.ق (۱۸۴۹ م)، طاعون در بلاد کوهستانی ارومیه شیوع یافت و تنها در یک روز حدود ۴۰۰ نفر از این بیماری تلف شدند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۱۲).

در این پژوهش، کوشیدیم با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد و نوشته‌های مورخان، ابتدا نظری کوتاه به تاریخچه و جغرافیای پزشکی بیماری طاعون در جهان و ایران بیندازیم، سپس نظر پزشکان و مورخین در مورد همه‌گیری‌های طاعون را بیان کنیم و بعد به گزارش و تحلیل همه‌گیری‌های طاعون در دوره‌ی تیموری پردازیم. دوره‌ی تیموری را به عنوان گستره‌ی زمانی این پژوهش انتخاب کرده‌ایم؛ زیرا این دوران معادل شروع دوره‌ی رنسانس در غرب و بروز همه‌گیری‌های مرگ سیاه در اروپا است. در این پژوهش، می‌خواهیم پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. آیا بروز طاعون در ایران دوره‌ی تیموری با بروز پاندمی مرگ سیاه در اروپا،

رابطه‌ی خاصی داشت؟

۲. آیا نظر مورخان و پزشکان در مورد علائم بیماری طاعون در دوره‌ی تیموری

با هم منطبق بود؟

۳. آیا بروز طاعون در ایران دوره‌ی تیموری از الگوی خاصی پیروی می‌کرد؟

با جست‌وجویی که در پایگاه‌های اطلاعاتی و موتورهای جست‌وجو انجام دادیم، تا

تاریخ ۱۵ بهمن سال ۱۳۹۲ ه.ش (۲۰۱۴ م)، پژوهشی درباره‌ی این موضوع انجام نشده است.

## ۲. تاریخچه و جغرافیای پزشکی طاعون در جهان و ایران

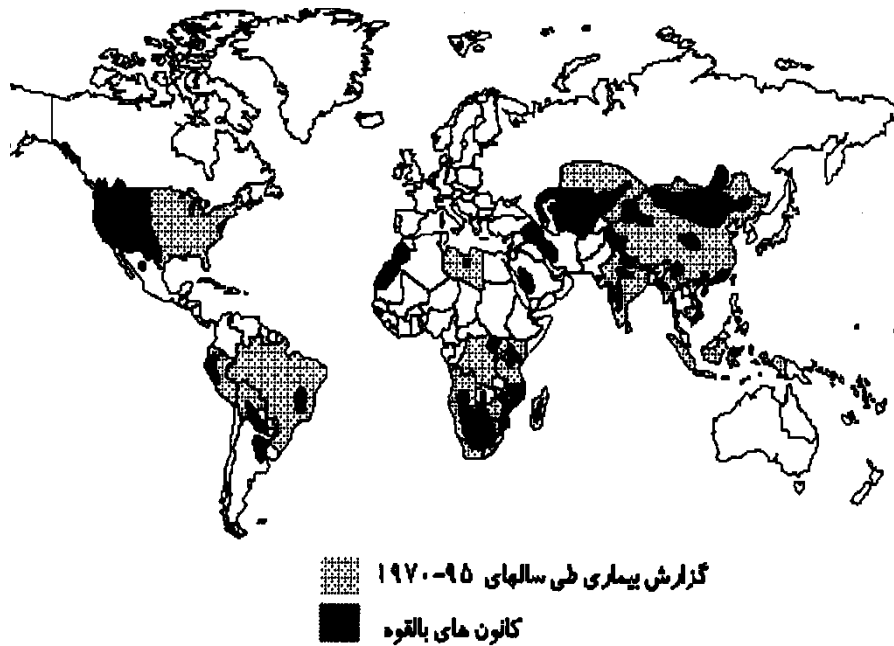
طاعون نوعی بیماری خطرناک و کشنده است که به دلیل پیشینه‌ی تاریخی‌اش لرزه بر اندام مردم، به‌ویژه اروپاییان می‌اندازد. اولین بار، طاعون در تورات و در سال ۱۳۲۰ ق.م در فلسطین معرفی شد و پس از آن، به دلیل اپیدمی‌های مهلک طاعون، نام این بیماری باعث احساس ترس و وحشت شد. جالب است بدانیم که در جریان پاندمی سال ۵۴۲ م، حدود صدمیلیون نفر از این بیماری مردند و اپیدمی قرن چهاردهم در اروپا، جان یک‌سوم ساکنین آنجا را گرفت و از آن پس، این بیماری با عنوان «مرگ سیاه» شناخته می‌شد (صائبی، ۱۳۷۳: ۵۸۱).

طاعون تاکنون سه بار، به‌صورت جهانگیر (پاندمیک) حادث شده است؛ به‌طوری‌که اولین پاندمی ثبت‌شده در سال ۵۴۱ م، در مصر اتفاق افتاد و از آنجا به اروپا منتقل شد و موجب تلفات شدید و کاهش ۵۰، ۶۰ درصد جمعیت در شمال آفریقا، اروپا و مرکز و جنوب آسیا شد.

دومین پاندمی طاعون که به «مرگ سیاه» موسوم است، در سال ۷۴۷ ه.ق (۱۳۴۶ م) اتفاق افتاد و حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیون نفر، یعنی یک‌سوم جمعیت اروپا را به هلاکت رساند. طاعون به‌وسیله‌ی موش‌های صحرائی و انسان‌های مبتلا، به آهستگی از روستایی به روستای دیگر و یا با سرعت بیشتری به‌وسیله‌ی کشتی، از کشوری به کشور دیگر منتشر شد. این پاندمی به مدت ۱۳۰ سال ادامه یافت و مشکلات سیاسی، فرهنگی و عقیدتی فراوانی به‌وجود آورد.

سومین پاندمی طاعون در سال ۱۲۷۱ ه.ق (۱۸۵۵ م)، در چین آغاز و به سایر مناطق منتقل شد. همچنان طغیان‌های کوچکی از این پاندمی که دوازده‌میلیون نفر از مردم هند و چین را به کام مرگ فرستاد، در نقاط مختلف جهان در جریان است.

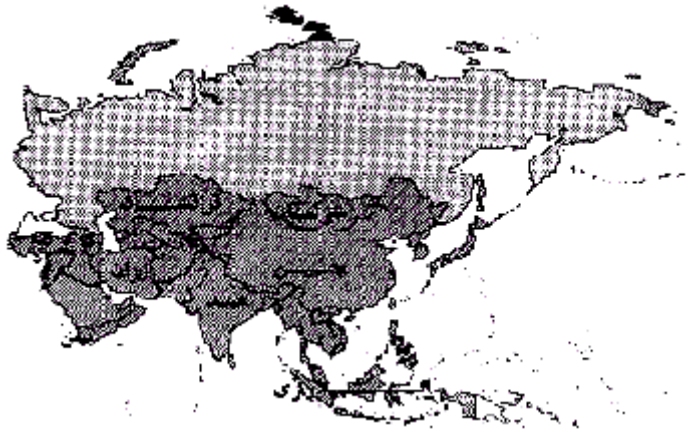
بیماری طاعون تقریباً در تمامی قاره‌های جهان یافت شده است (شکل ۱) و طاعون انسانی، همواره از بیشتر نواحی آندمیک سابق، به‌جز استرالیا و غرب اروپا، گزارش شده است. آخرین موارد گزارش‌شده از غرب اروپا که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم بوده، به آلودگی موش‌های صحرائی و کک آن‌ها نسبت داده شده است.



شکل ۱: انتشار طاعون در سطح جهان، مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰۰۰۰

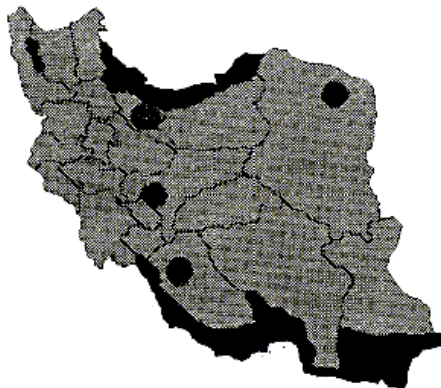
(موبدی، ۱۳۶۴: ۷۸)

کانون‌های طبیعی طاعون در آسیا، از کوه‌های قفقاز، در مجاورت رودهای ولگا، دن و اورال در شوروی سابق، شرق ترکیه و شمال غربی ایران تا شرق صحرای گبی و شمال شرقی چین وسعت دارد و کانون‌های بیماری در استان تسینگهای، سلسله‌جبال شمال شرقی تبت، کوه‌های کونلون و پامیر، بیشتر مناطق افغانستان و ایران، جنوب غربی خلیج فارس، دریای عمان، پاکستان و شمال غربی هندوستان یافت شده است (شکل ۲). گفتنی است که کانون‌های مورد بحث، در اروپا و آسیا به وسیله‌ی موانع طبیعی و نواحی نامساعد، چنان‌که یکدیگر جدا شده‌اند که به ندرت ممکن است مبادله‌ای بین آن‌ها صورت گیرد.



شکل ۲: انتشار جغرافیایی کانون‌های طبیعی طاعون در آسیا، مقیاس ۱: ۲۰۰۰۰۰۰۰  
(موبدی، ۱۳۶۴: ۹۸)

این بیماری به صورت همیشگی در برخی از کشورها، مانند هندوستان، حضور دارد. در کشور ما هم این بیماری در کردستان به صورت خاموش وجود دارد؛ ولی معمولاً اولین بار توسط کشتی‌ها و در بنادر وارد می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳: انتشار جغرافیایی چونندگان مخزن طاعون در ایران، مقیاس ۱: ۲۰۰۰۰۰۰۰  
(موبدی، ۱۳۶۴: ۱۱۵)

تجربیات گذشته نشان داده است که گاهی کانون‌های فعال طاعون به مدت ده سال یا بیشتر، غیرفعال و خاموش می‌مانند و ناگهان و به صورت انفجاری، فعال و موجب ابتلاء جوندگان یا انسان می‌شوند. این واقعه بارها در بعضی از کانون‌های طبیعی رخ داده است.

### ۳. طاعون از دیدگاه طب سنتی

از نظر علوم پزشکی امروزی، ابتلا به میکروب طاعون و بروز بیماری، به عوامل زیاد و طرق مختلفی بستگی دارد؛ از جمله تماس با کک آلوده، تماس مستقیم با انسان‌های مبتلا به طاعون ریوی، تماس با نسوج حیوانات آلوده و محیط کشت باسیل طاعون، تماس با گربه‌های آلوده به پنومونی طاعونی و تماس با شپش و کنه‌ی آلوده. انسان با قرار گرفتن در چرخه‌ی انتقال حیوانی طاعون و یا ورود حیوانات وحشی آلوده یا کک آن‌ها به اجتماعات انسانی، به این بیماری مبتلا می‌شود. حیوانات اهلی نیز ممکن است کک آلوده به طاعون جوندگان را به منازل منتقل کنند. آلودگی شدید جوندگان شهری، موجب همه‌گیری حیوانی و انسانی طاعون می‌شود و انسان نقش میزبان اتفاقی را ایفا می‌کند (صائبی، ۱۳۷۳: ۵۸۸).

به‌طور دوره‌ای و به دلایل عمدتاً ناشناخته، ممکن است افزایش جمعیت به حد غیرطبیعی برسد و بر احتمال انتشار طاعون بیفزاید. با ازدیاد جمعیت، تماس‌ها افزایش می‌یابد و ظرفیت محل سکونت طبیعی از حد خارج می‌شود؛ بنابراین، مهاجرت‌های دسته‌جمعی و افزایش حساسیت به بیماری، تحت استرس‌های فیزیکی و تغذیه‌ای رخ می‌دهد.

در گذشته، بیماری‌های واگیردار که بسیار مردم را درگیر می‌کردند و تلفات گروهی به‌وجود می‌آوردند، در زمره‌ی وبا و طاعون پنداشته می‌شدند (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۳۷۷). موارد متعددی از ظهور بیماری‌هایی چون وبا و طاعون در کتب مورخان نقل شده است که معمولاً با نام عام «امراض وبایی» خوانده می‌شدند. امراضی که بدین نام‌ها خوانده می‌شدند، در مواردی چون مهلک بودن و داشتن تلفات فراوان یا در مواردی چون مسری بودن، وجه

اشتراک داشتند. دکتر طولوزان نیز در این باره می‌پنداشت که «در تصنیفات اطبای عرب و عجم لفظ وبا شامل همه‌ی امراض عامه‌ی وبایی است» (طولوزان، ۱۳۷۵: ۹۶۳).

ابن سینا در باب طاعون بیان می‌کند که «ورمی که آن را طاعون می‌نامیم و کشنده است عبارت است از نوعی ورم که ماده‌ی به وجود آورنده‌ی آن به گوهری سمی تبدیل می‌شود و اندام ورم‌زده را فاسد می‌گرداند و رنگ طرف‌های نزدیک اندام ورم‌کرده را تغییر می‌دهد و ممکن است خون و چرک از آن بیرون آید و از راه شریان‌ها تأثیر بر قلب بگذارد که قی کردن، طپش قلب و غش کردن از نشانه‌های آن می‌باشد» (ابوعلی سینا، ۱۳۶۷: ۳۴۹). ورم‌های نزدیک پشت گوش و زیر بغل خطرناک‌تر هستند؛ زیرا به اندام‌های حساس نزدیک هستند و رنگ‌های این ورم‌ها از سرخ به زرد و سپس کبود یا سیاه به ترتیب خطرناک‌تر می‌شود (حسینی جرجانی، ۲۵۳۶: ۸۱۲).

به نظر می‌رسد که در دوران تیموری، برخلاف اطبای طب سنتی که می‌توانستند به‌طور قطعی طاعون را از وبا تشخیص دهند، مورخان چندان تفاوتی بین این دو بیماری قائل نبودند و گاهی دو بیماری را معادل هم می‌انگاشتند؛ برای نمونه، در کتاب *روضات الجنات*، در مورد بیماری که هرچند وقت یک‌بار روی می‌داد و افراد بی‌شماری را به کام مرگ می‌فرستاد، چنین آمده است: «صورت مرض آن بود که ناگاه مردم را دردسر و تب محرق می‌گرفت و بشره مقدار نخودی و یا کمتر و بیشتر بر اعضا پیدا می‌شد و بعضی هم در یک روز، بعضی دو روز و بعضی در سه روز به جوار رحمت حق می‌رفتند» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۲).

سمرقندی که یکی دیگر از مورخان این دوره است، در روایتی نسبتاً مشابه با روایت قبلی، ظاهر و نحوه‌ی بیماری را این‌گونه شرح می‌دهد: «ناگاه کسی را دردسر و تب سوزان می‌گرفت و دانه مقدار نخودی بیشتر یا کمتر به اعضا پیدا می‌آمد و بعد از یک یا دو روز به جوار رحمت ایزدی می‌پیوست» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۴۵۲).

چنین اظهارنظرهایی، مشخص نمی‌کند که اپیدمی‌های موجود، از نوع طاعون بوده‌اند یا وبا. حتی گاهی برخی از مورخان در یک جا از هر دو بیماری نام برده‌اند؛ چنانکه نویسنده‌ی کتاب *حیاب‌السیر* در مورد سرنوشت یکی از بزرگان شهر سمرقند، مولانا



جلال‌الدین محمد قائنی، هنگام بروز بیماری، می‌نویسد: «چون مردم از وبا گریزان گشته از شهر بیرون می‌رفتند، آن جناب آن طایفه را منع می‌کرد و بالاخره علت طاعون بر وی مستولی شد و بمرد» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۲). خواندمیر در جای دیگر، در مورد دلایل فروکش کردن بیماری در شهر اصفهان می‌گوید: «به یمن مقدم میرزا پیرمحمد، طاعون و وبا تسکین یافته و اصفهان معمور شد» (همان: ۵۷۲). نویسنده‌ی کتاب *مطلع السعدین* در بیان همه‌گیری حادث در شهر هرات، می‌نویسد:

[...] در این سال بر ارادت حضرت ذوالجلال در شهر و بلوکات، وبای عام و علت طاعون واقع شد [...] در جمادی‌الاولی و رجب این علت در شهر و بلوکات ظاهر شدن گرفت [...] و روزه‌روز مرض و علت زیادت می‌شد. ناگاه کسی را دردسر و تب سوزان می‌گرفت و دانه مقدار نخودی بیشتر یا کمتر به اعضا پیدا می‌آمد و بعد از یک یا دو روز به جوار رحمت ایزدی می‌پیوست و بسیاری از صغار و کبار جلای وطن اختیار کرده به اطراف و اکناف بیرون می‌رفتند و بیشتر به سلامت بازمی‌گشتند و در شعبان و رمضان طغیان کرد و در شوال و ذی‌القعدة به آن قبه رسید که نقل کردند که در شهر و بلوکات یک‌روزه به ده هزار درگذشتند و العهده علی‌الراوی و گویند یک روز در شهر شمردند چهارهزار و هفتصد تابوت از دروازه‌ها بیرون بردند غیر از آنکه حملان بی‌تابوت برداشته و بسیار بر اولان بار کرده و در مغاک‌ها انداخته و خاک بر ایشان ریخته پنهان ساختند و همچنین در شهر به این نوع دفن کردند و در بلوکات این حالات هم به کثرت و هم به عدد زیاد از شهر بود [...] (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۵۳۶).

نویسنده در یک جمله و در مورد یک بیماری از دو واژه‌ی طاعون و وبا، هم‌زمان استفاده کرده است و از آنجا که میزان قضاوت ما گزارش‌های تاریخی است که در کتب مورخانی همچون سمرقندی، زمچی اسفزاری، میرخواند و یا واله اصفهانی آمده است، نمی‌توانیم به بیان قاطع بگوییم که کدام بیماری در حالت اپیدمی بوده است.

با در نظر گرفتن مطالعات جدید پزشکی و شواهد تاریخی موجود، درمی‌یابیم که بیماری طاعون رایج در سال ۸۳۸ ه.ق (۱۴۳۵ م) از نوع طاعون خیارکی (ظهور دانه‌های بزرگ کبودرنگ) بوده است (کاشفی، ۲۵۳۶: ۶۳۸).

گفتنی است که موارد بالا نشان‌دهنده‌ی نبودن پزشکان متبحر در دوره‌ی تیموری نیست؛ زیرا عصر تیموریان، دوره‌ی درباریان علم‌دوست و عالم‌پروری بود که برای پزشکان هم حرمت ویژه‌ای قائل بودند. آثار طبی که به نام سلاطین تیموری تحریر شده‌اند، نشان‌دهنده‌ی حمایت تیموریان از پزشکان هستند؛ برای نمونه، می‌توانیم به کتاب‌هایی چون *وجع المفاصل* که مقدمه‌ی نوشته‌شده برای آن در *منشالانشاء* محفوظ است، اشاره کنیم که در آن آمده است: «این کتاب به زبان فارسی است و آن را به «حضرت صاحبقران» تیمور تقدیم می‌دارد» (خوافی، ۲۵۳۷: ۱۷۱). کتاب *حفظ‌الصحه* نیز در مقدمه‌اش که در *منشالانشاء* آمده است، به بهادر خان تقدیم شده است (همان: ۳۴). کتاب‌های دیگری که می‌توانیم نام ببریم، *خلاصه‌التجارب* و *هدیه‌الخبر* از بهاء‌الدوله نوربخش رازی، *شرح‌الاسباب و علامات* از برهان‌الدین نفیس‌بن عوض کرمانی (حقیقت، ۱۳۷۲: ۲۶۰) و کتاب *القوانین‌العلاج* و کتاب *مرات‌الصحه* نوشته‌ی محمدبن علاء‌الدین سبزواری، معروف به *غیاث‌متطبب*، هستند (میر، ۱۳۶۳: ۱۵۱). کتاب‌های این دوره بیشتر شروحنی بر آثار پیشینیان، همچون ابن‌سینا، هستند (واصفی، ۱۳۴۹: ۷۶-۸۵).

#### ۴. طاعون در دوره‌ی تیموری

حکومت تیموریان از جمله حکومت‌هایی است که به آشفتگی، جنگ و منازعات داخلی و خارجی معروف است. این شرایط اجتماعی و سیاسی بر بهداشت این دوره تأثیر می‌گذاشت و باعث بروز قحطی‌ها و محاصره‌های طولانی و بیماری‌های فراگیری می‌شد که مورخان نیز به آن اشاراتی کرده‌اند. روملو در شرح فتح بغداد می‌نویسد: «آب دجله از خون کشتگان کسوت شاخ مرجان و لعل بدخشان دربر کرد و هوای بغداد از عفونت اجساد مردگان مزاج سموم گرفت» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۰۶) و حافظ ابرو در شرح فتح هرات

نوشته است: «در بازارها و کوچه ها مردگان بر زبر یکدگر افتاده و متعفن گشته هیچ کس را مجال تجهیز و تدفین نبود» (حافظ ابرو، ۱۳۵۲: ۲۱۶).

گرچه در ادوار بعدی و با روی کار آمدن جانشینان تیمور، حکومت تیموری با حمایت هایی که از علما و اطبا داشته اند ثابت کردند که به سلامت مردمشان توجه ویژه ای دارند (این توجه از کتاب هایی که به حمایت آن ها نوشته شده و یا به آن ها تقدیم شده و اقداماتی چون ساخت حمام توسط امرایی چون امیر چقماق (جعفری، ۱۳۴۳: ۶۴؛ مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۹۷) و دارالشفاهایی چون دارالشفای «ملکت آغا» که با هزینه های دولتی بنا شده بود (خوافی، ۲۵۳۷: ۳۶) مشخص می شود)، این حمایت به معنی وجود سلامت عمومی و از بین رفتن عقاید خرافی نبود؛ مثلاً اعتقاد به پا قدم که اکنون نیز نه تنها در بیماری، بلکه در باب بسیاری از امور از آن صحبت می شود، در دوره تیموری معتقدانی مانند خواندمیر داشته است که فروکش کردن بیماری طاعون و وبای سال ۸۱۰ ه. ق (۱۴۰۷ م) در شهر اصفهان را از «یمن مقدم» میرزا پیرمحمد بهادر می دانست (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۷۳).

با توجه به گزارش های به جامانده از رواج بیماری های واگیر، در دوره تیموری، ده بار همه گیری بیماری وبا و یا طاعون اتفاق افتاد که به ترتیب زمانی به شرح زیر هستند: اولین همه گیری در سال ۷۴۴ ه. ق (۱۳۴۳ م)، در منطقه کی کلات، از نواحی مازندران، گزارش شده است. سمرقندی در بیان این همه گیری می نویسد: «بلاى وبا و طعنه‌ی طاعون اهل کلات را هلاک و مستهلک ساخت» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۶۹).

دومین گزارش از میرخواند، حاکی از این است که در تابستان سال ۷۸۰ ه. ق (۱۳۷۹ م)، در کلات مشهد (کلات نادری)، همه گیری بیماری طاعون موجب تلفات سنگین شد. او میزان تلفات انسانی را این گونه بیان می کند: «در تابستان آن سال، بیماری طاعون در کلات ظاهر شده بود و بسیاری از مردم آنجا به هلاکت رسیدند» (میرخواند، ۱۳۷۲: ۱۰۳۹).

سومین گزارش از بروز بیماری همه گیر طاعون در دوره تیموری که مورخان زیادی به آن اشاره کرده اند، به شهر تبریز مربوط است. شدت این همه گیری که در سال ۸۰۹ ه. ق (۱۴۰۶ م) رخ داد، به حدی بود که طبقه ای حکام از شهر خارج و در شب غازان مقیم شدند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۸۰) و حتی بنابر گفته ی مشکور، «میرزا ابابکر بار دیگر در هشتم

ربیع الاول ۸۰۹، به تبریز درآمد و به سبب بیماری طاعون که در شهر شیوع یافته بود، به شهر درنیامده به شنب غازان نزول نمود، چون از حال فقر و بیماری مردم آگاهی یافت، به آزار ایشان برنخاست و عدالت پیشه کرد» (مشکور، ۱۳۵۲: ۶۲۱).

گزارش چهارم به همه گیری سال ۸۱۰ ه.ق (۱۴۰۷م) در شهر اصفهان مربوط است که بنا بر گفته ی مورخان، بر اثر آن، بسیاری از اهالی شهر اصفهان تلف شدند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۹۱۱؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۷۲). گزارش پنجم هم به شهر اصفهان مربوط است که در سال بعد (۸۱۱ ه.ق/ ۱۴۰۸م)، بار دیگر بیماری حالت همه گیر گرفت و خلق زیادی هلاک شدند (میرخواند، ۱۳۷۲: ۱۱۳۹).

گزارش ششم به سال ۸۳۰ ه.ق (۱۴۲۷م)، در شهرهای سلطانیه و شیراز مربوط است که بنا بر گفته ی روملو، «در سلطانیه طاعون واقع شد و جمع کثیری فوت شدند و در شیراز نیز قریب به سی هزار کس فوت شدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۱). با تأملی در این آمار، با توجه به کم جمعیت بودن شهرهای آن زمان، درمی یابیم که این بیماری ها، آثاری به مراتب مخرب تر از جنگ ها و منازعات، در کاهش نفوس داشتند.

هفتمین گزارش که شاید شدیدترین بروز بیماری در دوره ی تیموری بود، به سال ۸۳۸ ه.ق (۱۴۳۵م)، در شهر هرات و توابع آن مربوط است. میزان فراگیری و شدت تلفات این همه گیری در حدی بود که بیشتر منابع آن دوره، از جمله *روضه الصفا*، *روضات الجنات*، *حیب السیر*، *احسن التواریخ* و *مطلع السعدین*، به آن اشاره کرده اند. تنها تفاوتی که در گزارش مورخان وجود دارد، گزارش نویسنده ی کتاب *خلد برین* است که تاریخ این واقعه را سال ۸۳۷ ه.ق (۱۴۳۴م) گزارش کرده است. او در این مورد می نویسد:

دیگر از وقایع آن زمان که در سال ۸۳۷ روی نمود، وقوع وبا و طاعون در دارالسلطنه ی هرات بود و چون خلق آن دیار را به سبب لطافت هوا و عذوبت آن ها هرگز مثل آن مصیبتی روی ننموده بود، در مقام دهشت و حیرت بودند. روزبه روز این مرض خرمن سوز حیات پیر و جوان می گردید تا جمع کثیری از مردم شهر و بلوکات سفر آخرت پیش گرفتند و بسیاری از اهل آن ولایت جلای وطن اختیار کرده متاع زندگانی را از غارتگر آن داهیه ی عظمی به سلامت گذرانیدند (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۸۲).

ظاهراً شدت این بیماری تاحدی بوده است که بسیاری از مردم و حتی مشایخ و بزرگان، آن را نشانه‌ای از خشم و غضب خداوند دانستند و حتی در مورد آن افسانه‌سرایی فراوانی کردند؛ از جمله گفته شد که وقوع این بیماری مهلک را یک نفر صوفی در خواب دیده و شدت آن را پیش‌بینی کرده است. حکایت دیگری که بر سر زبان‌ها جاری بود، نشان‌دهنده‌ی شدت خشم خداوند در این مورد بود؛ به‌طوری که به دعا و تضرع کسی توجه نمی‌کرد و حتی ملتمس دعا را هم غریق خشم خود می‌نمود:

از غرایب اخبار آن که یکی از مشایخ کبار درباب دفع آن حادثه دعا فرمود. علت طاعون بر زبانش عیان شده هم سفر دیگران گردیده و چون این خبر به یکی از عرفا رسید، بر زبان گذرانید که در این اوقات شعله‌ی غضب الهی به‌نوعی برافروخته که هر کس به‌خلاف اراده‌ی جناب جلال کبریا دستی بلند کرده، در ساعت ازپای درآمده (همان: ۲۱۹).

شدت این بیماری حتی شاه و اطرافیانش را هم که از شهر فرار کرده و به مناطق خوش آب‌وهوای شهر ری پناه برده بودند، نگران می‌کرد. اخبار رسیده از هرات چنان ناگوار بود که شاه برای کم کردن از شدت اندوه و نگرانی اطرافیانش دستور داد «که هر مکتوب که از جانب خراسان آید، هیچ کس نگشاید و مطالعه نفرماید تا سبب تفرق خاطر نشود و همچنان سربه‌مهر به معتمدان سپارند» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۶۲).

تعداد مردمی که در این همه‌گیری ازبین رفتند، چنان زیاد بود که پس از حمله‌ی مغولان و کشتار آن‌ها در شهر هرات، سابقه نداشت. شدت این طاعون بار دیگر طبع مورخان و گزارشگران ایرانی را که در چنین مواردی راه اغراق و زیاده‌گویی درپیش می‌گیرند، چنان تحریک کرد که اعداد و ارقام باورنکردنی را برای تلف‌شدگان ذکر کردند. اسفزاری از قول پدرش تعداد کشته‌شدگان شهر هرات را نزدیک به ششصد هزار نفر و تعداد اموات اطراف شهر را چهارصد هزار نفر ذکر می‌کند و این تعداد را به‌غیر از کسانی می‌داند که در خانه‌ها دفن و یا در مغاک‌ها انداخته شده‌اند. او به‌عنوان گواه، قصیده‌ی سروده‌شده توسط پدرش را ذکر می‌کند:

ششصد هزار در قلم آمد که رفته‌اند      ز آن‌ها که یافت گور و کفن مردم خیار  
باقی ز بی کسی همه در خانه مانده‌اند      خوردند چشمشان همه در خانه مور و مار  
(همان: ۲۶۳)

در کتاب *خلد برین*، *حبیب‌السیر* و نوشته‌های خواندمیر هم گزارش‌هایی تقریباً با همین مضمون ذکر شده است. در این منابع، نام برخی از بزرگانی هم که در اثر این بیماری از بین رفتند، آمده است. کانون اصلی این بیماری شهر هرات بود و به نظر می‌رسد با خارج شدن مردم از شهر هرات، این بیماری در بلوکات نیز رواج یافته است و بدین ترتیب بیش از چهار ماه و یا طبق گزارش‌های دیگران، بیش از پنج ماه، به طول انجامید (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۳۱۱). پس از آن، بیماری آهسته‌آهسته به بقیه‌ی خطه‌ی شمال هم سرایت کرد و موجب مرگ و میر و تلفات فراوان شد. روملو در این باره می‌نویسد:

در این سال ۸۳۸ ه.ق (۱۴۳۵ م)، در استرآباد، شام و روم بیماری افتاد و مولانا کاتبی در بلاد استرآباد به مرض طاعون مبتلی گشته بر بستر ناتوانی افتاد و در بستر مرگ این قطعه نظم کرده و زبان به بیان آن بگشاد:  
ز آتش قهر وبا گردید ناگهان خراب      استرآبادی که خاکش بود خوشبوتر ز مشک  
اندرو از پیر و برنا هیچ کس باقی نماند      آتش اندر بیشه چون افتد نه تر ماند نه خشک  
(روملو، ۱۳۵۷: ۲۱۸).

البته امیر دولتشاه سمرقندی، صاحب *تذکره‌الشعرا*، وقوع طاعون را در سال ۸۴۰ ه.ق (۱۴۳۷ م) گزارش می‌کند و مرگ مولانا کاتبی را نیز در این سال می‌داند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۴۳۵). خواجه عبدالقادر مصنف (روملو، ۱۳۵۷: ۲۱۹)، شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی، قاضی صدرالدین محمد امامی، مولانا ضیاء‌الدین نورالله خوارزمی، مولانا شمس‌الدین محمد اوحدی و شیخ ابوسعید بن شمس‌الدین از مشاهیر دیگری هستند که بر اثر طاعون هرات بدرود حیات گفته‌اند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۴۵۴).

هشتمین گزارش از بروز بیماری طاعون مربوط به سال ۸۶۷ ه.ق (۱۴۶۴ م) در شهرهای سمرقند و هرات است که عده‌ی زیادی را به خاک گور فرو برد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۴۳۵).

نویسنده‌ی کتاب *روضات الجنات* هم ذکر این بیماری را به تفصیل آورده و ذیل عنوان «ذکر واقعه‌ی طاعون در هرات به تقدیر حضرت خالق موت و حیات» نوشته است:

در احکام سنه‌ی مذکوره، ارباب نجوم که مستخرجان آثار تنجیم و مسطنبان ارقام تقویم‌اند، اکثری از دلایل اتصالات اجرام علوی حکم کرده بودند که در اطراف ممالک مرض مهلک طاعون طغیان خواهد کرد، خصوصاً در بلده‌ی هرات و هنوز آفتاب در اوایل حمل بود که این حادثه‌ی خانه‌برانداز ظهور نمود و مردم در اضطراب از خوف هلاک جلای وطن اختیار کردند و نورالدین سلطان محمد میرزا که در هرات قائم مقام سلطان سعید بود، به اتفاق قاضی و موالی و وزرا به جانب بادغیس رفتند و به بیلاق کوه گیتو و بابا خاکی و تخت ملک میل نمود و از باقی مردم هر که را استطاعتی بود با توشه به گوشه‌ی بیرون رفت و ارباب صلاح و جمعی که توکل درست و یقین صادق داشتند با زمره‌ی عجز و یورت مانده بساط اقامت انداختند و سینه‌ها سپر قضا و هدف ناوک انداختند. و در ماه رمضان نیران و آتش کبریا چنان اشتعال یافت که خشک و تر می‌سوخت و تا غره‌ی محرم سنه‌ی سبع و ستین و ثمان مائه، خلایق به این علت از بلده و بلوکات بعضی به عالم فنا و بعضی به اطراف کوه و صحرا می‌رفتند و بازار و دکان و سودای سود و زیان برافتاد و عدد فایت و مایت از حد و عد و حیظه‌ی احصا تجاوز نمود و در کوچه‌های شهر جز صبا و دبور را مجال تردد و عبور نبود، بعد از آن چون آن علت روی به انحطاط نهاد، وزرا و اکابر شهر که به بادغیس رفته بودند بازآمده، مردم پریشان شده را باز آوردند و به عمارت و وزارت ترغیب نمود تا به اندک زمانی بلده و بلوکات معمور و آبادان گشت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۶۲).

یکی از تفاوت‌های این گزارش با گزارش‌های مورخان دیگر این است که مورخ برای اولین بار، نظر حکما و پزشکان را هم در کنار نظر اهل حق و خرافه‌گرایان ذکر کرده است؛ هر چند در نهایت نظر اهل حق را تأیید نموده است:

حکما حدوث این بلیه را نتیجه‌ی عفونت آب‌وهوا دانسته‌اند و اهل حقایق، تبعه‌ی ذمایم افعال و قبایح اعمال عباد شمرده؛ چنانکه در مثنوی معنوی آمده است:

از زنا افتد وبا اندر جهان      قحط آرد در جهان منع زکات

و بی‌تکلف لطافت آب‌وهوای هرات که رشک تسنیم بهشتی و غیرت نسیم اردیبهشت است اقتضای طاعون نمی‌کند؛ اما به واسطه‌ی کثرت مردم هوایی و ازدحام خلایق هرجایی هرآینه هرگونه افعال ناشایست در وجود می‌آمد، و هیچ شک نیست که عقیده‌ی اهل حقایق، حق است، پس واقعه‌ی طاعون ذمائم اعمال گوناگون تواند بود [...] (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۲).

گزارش بعد به سال ۸۹۳ ه.ق (۴۸۸م) در شهر تبریز مربوط است. در این واقعه نیز حکام شهر بنابر سنت دیرینه‌ای که در این مواقع وجود داشت، از شهر گریختند و طبق گفته‌ی مورخان، سلطان یعقوب از تبریز به واسفج (باسمنج) رفت تا از آن بیماری در امان بماند و چون داروغه‌ی تبریز به او خبر داد که طاعون هنوز در شهر کشتار می‌کند، به سراب و اردبیل گریخت (روملو، ۱۳۵۷: ۲۲۴-۴۳۲).

با یک نظر کوتاه به آمار ارائه‌شده، درمی‌یابیم که این بیماری در مناطق شمالی کشور رواج داشته است و فقط یک گزارش به جنوب ایران و شهر شیراز مربوط است. با مقایسه‌ی ساده بین مسیر جاده‌ی ابریشم و شهرهای طاعون‌زده، نتیجه می‌گیریم که بیماری در این مسیر درحال پیشروی بوده است. گزارشات مربوط به طاعون جهانگیر (پاندمیک) در سال‌های ۷۴۷-۸۷۷ ه.ق (۱۳۴۶-۱۴۷۳م) که اروپا و آسیا را درنوردید، مؤید این گفته هستند. حاملان این بیماری موش‌های صحرايي و انسان‌ها (هیئت‌های تجاری، سیاسی و مذهبی، به‌ویژه هیئت‌های تجاری) بوده‌اند (کنیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۷).

## ۵. نتیجه‌گیری

براساس گفته‌های مورخان، ازبین همه‌گیری‌های ذکرشده در بالا، تنها یک مورد را می‌توانیم با قطعیتی بیشتر از بقیه، طاعون بدانیم و در بقیه‌ی موارد، واژه‌ی طاعون و یا وبا به همه‌ی بیماری‌های همه‌گیری اطلاق می‌شد که باعث مرگ‌ومیر زیاد بین مردم می‌شدند. با توجه به مسیر حرکت بیماری که بیشتر در قسمت‌های شمال کشور و مناطق ساحلی دریای خزر است و تطابق نسبی بین زمان بروز این‌گونه اپیدمی‌ها در ایران با ظهور مرگ سیاه در اروپا، نتیجه می‌گیریم که به احتمال زیاد، بیشتر این همه‌گیری‌ها از نوع طاعون بودند. این



نتیجه گیری می تواند مهر تأیید بر نظریه ی کسانی باشد که منشاء مرگ سیاه در اروپا را طاعون آسیایی می دانند.

## منابع

- ابوعلی حسین بن عبدالله سینا. (۱۳۶۷). **قانون در طب**. ترجمه ی عبدالرحمن شرف کندی. ج ۳ و ۲. تهران: سروش.
- تاج بخش، حسن. (۱۳۸۵). **تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران**. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. (۱۳۴۳). **تاریخ یزد**. ج ۲. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- چیت ساز، رهنما. (۱۳۶۸). **راهنمای پزشکی خانواده**. تهران: چاپخانه ی ممتاز.
- حافظ ابرو، شهاب الدین. (۱۳۵۲). **ذیل جامع التواریخ رشیدی**. ج ۲. به کوشش خانابا بیانی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- حسینی جرجانی، سید اسماعیل. (۲۵۳۶). **ذخیره ی خوارزمشاهی**. تصحیح جلال مصطفوی. تهران: انجمن آثار ملی و کتاب سوم.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۷۲). **علوم و فلسفه ی اسلامی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری**. تهران: کومش.
- خوفی، ابوالقاسم شهاب الدین احمد. (۲۵۳۷). **منشأ الإیتشاء**. به کوشش رکن الدین همایون فرخ. ج ۱. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۳۳). **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**. ج ۳. تهران: کتابخانه ی خیام.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: فرهنگستان ادب و فرهنگ ایران (بابک).
- زمجی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۸). **روضات الجنات فی أوصاف مدینه هوات**. تصحیح سید محمد کاظم امام. ج ۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۵۳). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به کوشش عبدالحسین نوایی. ج ۱. تهران: کتابخانه ی طهوری.

- صائبی، اسماعیل. (۱۳۷۳). **بیماری‌های عفونی در ایران**. تهران: علمی فرهنگی.
- طولوزان، ژوزف دزیره. (۱۳۷۵). **تاریخ ظهور طاعون در ایران در سنوات مختلفه**. ترجمه‌ی میرزا علیقلی. [تهران]: [بی‌نا] (منتشر شده در روزنامه‌ی ایران، از نمره‌ی ۲۴۰ به تاریخ ۱۸ ذی‌القعده‌ی ۱۲۹۱ تا نمره‌ی ۲۵۳ به تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۹۲، تهیه و تنظیم کتابخانه ملی ایران)
- کاشفی، مولانا فخرالدین علی‌بن حسین. (۲۵۳۶). **رشحات عین‌الحیات**. تصحیح علی‌اصغر معینیان. ج ۱ و ۲. [بی‌جا]: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- کتیری، مسعود و نجمه سالک. (۱۳۹۰). **طب در دوره‌ی مغول**. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۴۲). **جامع مفیدی**. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. تهران: اسدی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۲). **تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری**. تهران: انجمن آثار ملی.
- موبدی، ایرج. (۱۳۶۴). **پاتولوژی جغرافیایی**. تهران: دانشکده‌ی بهداشت دانشگاه تهران.
- میر، محمدتقی. (۱۳۶۳). **پزشکان نامی پارس**. شیراز: دانشگاه شیراز.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه. (۱۳۷۲). **روضه‌الصفاء**. تلخیص عباس زریاب خویی. ج ۴ و ۶. تهران: علمی.
- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۵۰). **بدایع‌الوقایع**. ج ۱. تصحیح الکساندر بلدروف. ج ۱ و ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف. (۱۳۷۹). **خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)**. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.
- **وقایع اتفاقیه**. (۱۳۷۳). تهیه و تنظیم کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی. ش ۱۰، ۱۲. شعبان ۱۳۶۷ه.ق. تهران: کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.